

فصیح‌الدین خوافی

پیشرفت تاریخ‌نگاری عصر تیموری را باید در علاقه‌مندی تیمور به ثبت و ضبط وقایع و دانش‌دوستی جانشینانش جست‌وجو کرد. چنان که در عصر شاهرخ و همسرش گوهرشاد، الخ بیگ، بایسنقر و بایقرا به دنبال آرامش نسبی‌ای که پدید آمده بود، تاریخ‌نگاری پیشرفت قابل توجهی کرد و دربارهای این شاهزادگان تیموری به صورت مرکزی برای کسب علم و دانش و پرورش عالمان و دانشمندان در آمد. تاریخ‌های عمومی نوشته‌شده در این دوره، اقتباسی است از آثار پیشینیان همراه با تلفیق مطالب عصر مؤلف که نسبت به تاریخ‌های عمومی عربی، تقلیدی دسته دوم و فاقد شیوه‌ی نقادانه‌ی آنها است. همچنین توجه به خلاصه‌نویسی در آثاری چون منتخب‌التواریخ نطنزی و مجمل فصیحی از دیگر ویژگی‌های آثار تاریخی این دوره است.

زندگی‌نامه

احمدبن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین یحیی... وهب باهلی^۱ ملقب به فصیح^۲ خوافی یا «الخوافی^۳»، از رجال معروف قرن نهم هجری قمری و از تاریخ‌نویسان مشهور و موثق دوران تیموری است. وی در یکم جمادی‌الاولی سال





به همراه سه تن از امیران^{۱۱}، برای تحویل خزانه خاصی شاهرخ به سمرقند که نزد «شیخ عمر خازن» بود، گسیل گردید. به طور قطع فرستادن خوافی به چنین مأموریت مهم و خطیری بیانگر این مطلب است که مؤلف قبل از این تاریخ نیز به کارهای دیوانی اشتغال داشته است. وی همچنین در این سال، در دیوان استیفا نیز شغلی را عهده دار بوده است.

خوافی در دریافت خزانه‌ی خاصه با عدم موفقیت روبرو شد و خود اشاره می‌کند که یک سال بعد (۸۰۸ ق.) به همراه دو تن دیگر از فرستادگان «فرار نمودیم و آن شب و آن روز و شب دیگر تاختن کرده و روز دوم... از آمویه عبور کردیم و به درگاه عالم‌پناه آمیدیم»^{۱۲}.

خوافی تا سال ۸۱۸ قمری، در نزد امیر علاءالدین علی ترخان^{۱۳} بود و سپس از این سال تا ۸۳۶ هجری که به امر بایسنقر معزول و مؤاخذه شد، به مقامات بلندی در دستگاه وی و شاهرخ دست یافت. از جمله شرکت در مسافرت جنگی شاهرخ به شیراز برای سرکوب شورش امیرزاده بایقرا (۸۱۸ ق.)، انتصاب به منصب «موجه دیوان» از طرف شاهرخ (۸۱۹ ق.)، منصوب شدن سیدمرتضی امیرعلی ریاست دیوان شاهرخ و همکاری فصیح خوافی با او (۸۲۰ ق.)، عزل از امور دیوانی (۸۲۱ ق.)، مأموریت به کرمان برای رسیدگی به امور دیوانی (۸۲۵ ق.)، مراجعت به هرات از مأموریت کرمان و بادغیس (۸۲۷ ق.)، منصوب شدن

۷۷۷ ه.ق. / اکتبر ۱۳۷۵ م. در شهر رود (مرکز ناحیه‌ی خواف)^۴ و بنا به گفته‌ای دیگر در شهر هرات چشم به جهان گشود.^۵ فصیح خوافی، در ذیل وقایع سال ۷۹۴ ه.ق. از وفات برادرش اختیارالدین محمد^۶ و در ذیل وقایع سال ۷۹۶ از وفات پدرش جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین خوافی یاد کرده است.^۷

مؤلف از شش پسر خود با نام‌های رکن‌الدین محمود (متولد ۸۱۸ ه.ق.)، نصیرالدین محمد (درگذشته ۸۲۶ ه.ق.)، جلال‌الدین ابوسعید محمد (در گذشته ۸۳۴ ه.ق.)، ظهیرالدین محمد (متولد ۸۴۱ ه.ق.)، و مغیث‌الدین ابونصر محمد (متولد ۸۴۲ ه.ق.)، معز الدین ابواسحاق محمد (متولد ۸۴۳ ه.ق.)، یاد کرده است.^۸

خوافی طبع شعر نیز داشته است و در بعضی از موارد از خود اشعار و ماده تاریخ‌هایی گفته که در کتاب درج شده و بنا به گفته‌ی شیخ آذری اسفراینی^۹ گویا دیوان شعری نیز داشته است. وی در مجمل بایسنقر را مدح گفته و در ذیل حوادث ۸۳۷ قمری از مرگ وی بسیار اظهار تأسف کرده و قطعه شعری هم سروده است.^{۱۰}

فصیح پس از کسب علم و دانش، مانند پدر عهده‌دار خدمات دیوانی گشت. احتمالاً اشتغال وی در خدمات دیوانی قبل از سال ۸۰۷ قمری، به‌طور غیرمستقیم و در خدمت به وابستگان قدرت مرکزی بوده، نه به صورت خدمت مستقیم در دستگاه حکومتی. نخستین خبر از دخالت خوافی در امور دولتی، هنگام جلوس شاهرخ به جای تیمور به سال ۸۰۷ ق. است که از جانب شاهرخ

حال یاغیان، جلوس سلاطین، عزیمت و لشکرکشی و جنگ‌های آنان، فتنه‌ها، مشاهیر زنان و فیات آنان و محدثان، نقیبان مشهده، حوادثی چون عقد و ازدواج بزرگان و همچنین شرح حال صوفیان و شاعران.

اطلاعاتی که نویسنده در خصوص شیوخ صوفیه چون جنید بغدادی، حسین بن منصور حلاج، ابوالحسن خرقانی و شاعرانی چون فردوسی، خواجه حسن میمندی و ربیعی فوشنجی آورده، مفصل است.

همچنین اطلاعات فصیحی در خصوص ذهبیه چون علاءالدوله سمنانی بیابانکی و شیوخ و بزرگان دشت طوس چون شیخ عبدالله بن احمد غرجستانی و ذکر خانقاه وی در شهر طوس (۷۴۳ هـ.ق) قابل توجه است.

از میان شاعرانی که مؤلف به آنها اشاره کرده است، نزاری قهستانی (۷۲۱ هـ.ق)، ابن یمن فریومدی (۷۲۲ هـ.ق)، حافظ شیرازی (۷۹۲ هـ.ق) جالب توجه است.

اطلاعات فصیحی خوافی در مجمل، در خصوص عمارات، بناها، مساجد و مرمت آنها، بنای شهرها، مدارس، رباطها، قلاع و بنای رصدخانه‌ی الغ بیگ در سمرقند (۸۲۳ هـ.ق) نیز قابل تأمل و بررسی است.

مؤلف حتی به ذکر وفات معمار مشهور عصر تیموری قوام‌الدین شیرازی (۸۴۲ هـ.ق) نیز اشاره کرده است.

توجه خوافی به ذکر وقایع و حوادث طبیعی چون قحطی و خشکسالی در یزد (۷۵۱ هـ.ق)، هرات (۸۰۹ هـ.ق) و آذربایجان (۸۱۶ هـ.ق) و همچنین زلزله در هرات (۷۶۵ هـ.ق) و بغداد (۷۷۷ هـ.ق) و نیشابور (۸۰۸ هـ.ق) و زلزله معروف

جیز در خواف (۷۳۶ هـ.ق) و ظهور وبا و طاعون در تبریز (۸۰۹ هـ.ق)، و با در هرات (۸۳۸ هـ.ق) و وبا و طاعون آذربایجان (۸۳۸ هـ.ق) نیز جالب توجه است. همچنین به وفات مورخ عصر تیموری حافظ ابرو (۸۳۳ هـ.ق) اشاره کرده است.

کتاب مجمل مانند بسیاری از تاریخ‌نگاشته‌های عصر تیموری وقایع را از هبوط آدم آغاز کرده است و سپس آن را تا سال ۸۴۵ هـ.ق. ادامه می‌دهد.

اثر خوافی، بعد از کتاب حافظ ابرو و ابن عربشاه، تکمله‌ای در وقایع عصر شاهرخ است که به تألیف اثر سمرقندی با نام مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین به کمال خود می‌رسد.^{۱۹}

با توجه به این که تاریخ‌نگاری عصر تیموری، تکمله تاریخ‌نویسی دوره مغول است، شاید بتوان گفت، فصیحی در نگارش اثر خود چون «ابن فوطی» در «الحوادث الجامعه» عمل کرده است. با این تفاوت که در مجمل به آداب و رسوم اجتماعی توجه نشده و همچنین مجمل به مراتب مختصرتر از الحوادث الجامعه است.

کتاب فصیحی، با توجه به مختصر بودن، از هر در سخنی دارد و اطلاعات متنوع و پراکنده وی در خصوص مسائل گوناگون، پژوهشگر عصر تیموری را نیازمند مراجعه به آن می‌کند.

مؤلف چون خود از اهالی خواف بوده، لذا کتاب وی مشحون است از نام بزرگان، امیران و وزیرانی که از منطقه خواف به مقاماتی

مجدد به مقام موجه دیوان در دیوان بایسنقر میرزا (۸۲۸ ق) رسیدگی به امور حکومتی و قضاوت سمنان از طرف بایسنقر (۸۳۳ ق.) و سرانجام عزل از دیوان بایسنقر در ۸۳۶ قمری که گویا به دلایل اشتباهات مالی نیاز به بررسی امور دیوانی او شده بود، چنان که خود در ذیل وقایع همین سال متذکر می‌شود: «عزل بنده‌ی درگاه المعروف به فصیح الخوافی از دیوان حضرت سلطان مرحوم بایسنقر بهادرخان انارالله برهانه عشرين رمضان و تحمیل کردن و به‌محصل سپردن»^{۱۴}.

ظاهراً در همین سال‌های عزل و بیکاری بود که شروع به تألیف اثر تاریخی خود کرد و به‌طور مفصل در آن کتاب از روزگار و ابنای آن شکایت نمود، تا این که در سال ۸۴۳ قمری، به دنبال «غضب فرمودن مهدعلیا گوهرشاد آغا بر بنده‌ی درگاه فصیح الخوافی روز پنجشنبه سوم ذی‌حجه و سپردن بنده و بند فرمودن در روز چهارشنبه روز عرفه و بردن به خانه امیربیک آقا و حبس فرمودن»^{۱۵} و سپس در سال ۸۴۵ قمری «از دست شوم امیربیک خلاص شد»^{۱۶}.

از زندگانی خوافی پس از سال ۸۴۵ قمری خبری در دست نیست، اما با توجه به آن که کتاب با خبر رفتن مؤلف به نزد شاهرخ در ۸۴۵ قمری و ظاهراً تقدیم کتابش به شاهرخ «در ذی‌حجه‌ی همان سال»^{۱۷}، به اتمام رسیده و از طرف دیگر ذکری از وقایع ۵ ساله آخر سلطنت شاهرخ که از اهمیت خاصی در تاریخ تیموریان برخوردار است، به میان نیامده است، بعید نیست درگذشت مؤلف قریب به همین سال اتفاق افتاده باشد.^{۱۸}

معرفی کتاب

المجمل فی التاریخ (مجمل فصیحی)، در وقایع تاریخ و تراجم بزرگانی از آغاز آفرینش جهان تا سال ۸۴۵ هجری است که خوافی آن را در نهایت اجمال و به صورت سالانه در یک مجلد شامل یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه، تألیف و به شاهرخ تقدیم کرد.

وقایع تاریخی کتاب از ابتدای خلقت تا ولادت پیامبر (ص) در مقدمه، از ولادت پیامبر (ص) تا هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه در مقاله اول، از آغاز هجرت پیامبر (ص) تا وقایع سال ۸۴۵ در مقاله دوم، و خاتمه، مبتنی است بر ذکر بعضی از وقایع هرات و آنچه در مولد وی قبل از هجرت پیامبر (ص) روی داده است.

هر چند خوافی خود در آغاز مجمل، به‌طور صریح به خاتمه‌ی اثر خود مبنی بر تاریخ شهر هرات اشاره کرده است؛ لیکن نسخه‌های به دست آمده از کتاب، فاقد این قسمت است و گویا خوافی با حبس و بندهای متوالی کشته شده (۸۴۹ ق.) و توفیق اختتام اثر خود را نیافته است و تنها اطلاعات برجای مانده از خاتمه‌ی کتاب، چند صفحه‌ای بیش نیست که در نسخه‌ای از کتاب موجود در کتاب‌خانه‌ی بانیکپور هندوستان به دست آمده است.

المجمل فی التاریخ، مشحون است از شرح حال امیران و وزیران و نصب و خلع آنان، ولادت و وفیات بزرگان، قاضیان، شرح

در دوران تیموری رسیده‌اند. لذا اثر وی را در این خصوص یک تاریخ محلی نیز می‌توان به شمار آورد.

خوافی در نگارش اثر خود، علاوه بر مشاهدات شخصی، و استفاده از کتاب‌های معتبر تاریخی چون، مروج الذهب مسعودی، کامل ابن اثیر، وفيات الاعیان ابن خلکان و منابع دیگر، مطالبی را که از دیگران شنیده بر آن افزوده است.^{۲۰} و در آنچه مربوط به عراق و بغداد است به روایات حاکم بغداد تاج الدین احمد نعمانی تکیه کرده است.^{۲۱}

محققان با استفاده از این کتاب به خوبی می‌توانند از ارزش مطالبی که تاریخ‌نویسان متملقی چون شرف‌الدین علی یزدی و دیگران در کتاب‌های خود راجع به تیمور آورده و همه اعمال او را ستوده‌اند، آگاه شوند.

دسترسی مؤلف به منابع و مأخذ متعدد و اصیل که برخی از آن‌ها امروزه در دسترس نیست، گزینش آثار مهم تاریخی و توجه به وقایع مهم و خطیر، ذکر اطلاعات منحصر به فردی چون بیان شیوخ صوفیه، نویسندگان آسیای مرکزی، کیفیت قتل خواجه شمس‌الدین محمد جوینی، صاحب دیوان (در ذیل وقایع ۶۸۳ هـ.ق.)، بیان شرح حال بزرگان و رجال سیاسی قرن ۸ و ۹ هجری به خصوص ادیبان و شاعران، اثر وی را از حیث جمع‌آوری اخبار و اشتهال بر اطلاعات فراوان و چه از حیث سهولت دریافت آنها از نظر تاریخ خراسانیان عموماً و هراتیان خصوصاً و تذکره رجال از اهمیت خاصی به ویژه در عصر پر آشوب نویسنده برخوردار کرده است.^{۲۲}

با توجه به این که خوافی، اسامی بی‌شماری از رجال و بزرگان خواف را در اثر خود آورده و لیکن اشاره‌ای به وزارت پیر احمد خوافی و ساخت مدرسه غیاثیه خرگرد نکرده است.

با وجود اهمیت کتاب خوافی، اثر وی به دلیل نقل مطالب عربی از کتاب‌های تاریخ به‌طور سرسری و مغلوپ که بعدها نیز فرصت ترجمه آنها را پیدا نکرده است، کاستی‌هایی دارد.^{۲۳} دیگر آنکه دست‌چین بودن مطالب و اصرار در کوتاهی خبرها موجب شده که عبارت‌های منشیانه در تألیف مذکور کمیاب باشد.^{۲۴} جز دیباچه کتاب مجمل که نثر منشیانه متوسطی دارد، سایر قسمت‌های کتاب، با نثری ساده و روان به رشته تحریر درآمده است. شیوه تدوین خوافی در بعضی از تاریخ‌های دوره تیموریان بزرگ هند مانند تاریخ الفی، اکبرنامه، شاه جهان نامه، عالمگیرنامه، و امثال آنها تأثیر به‌سزایی گذاشته است.^{۲۵}

نسخه‌های خطی مجمل

شواهد حاکی از آن است که تاکنون نه نسخه خطی از مجمل به‌دست آمده است.

قدیم‌ترین نسخه خطی کتاب که به نسخه «راورتی»^{۲۶} معروف است، ابتدا در مالکیت کنل راورتی محقق زبان پشتو بوده است. این نسخه در ۱۹۰۷م. به وسیله امنای اوقاف گیپ از خانواده «راورتی» خریداری شده است و مدتی نیز برای تحقیق در اختیار ادوارد براون قرار داشته است.^{۲۷} این نسخه در ۵۰۶ صفحه با قطع

۲۳/۵ در ۱۵ سانتی‌متر به خط نسخ درشت خوش نوشته شده است. حواشی نسخه به خط قرمز و فوق‌نویسی تاریخ‌های کتاب نیز به خط قرمز است.^{۲۸} این نسخه ۱۲۳ سال کسری دارد یعنی وقایع سال‌های ۷۱۸ تا ۸۴۰ هـ.ق. از آن مفقود شده است.^{۲۹} شواهد نشان می‌دهد که این نسخه در دوران نویسنده نوشته شده است و گویا در ملکیت فرزندان وی بوده است. این نسخه اکنون در کتابخانه مدرسه آفریقایی - آسیایی لندن نگهداری می‌شود.^{۳۰}

دومین نسخه کتاب، مربوط به کتابخانه ایاصوفیا در استانبول است. این نسخه به سال ۸۵۷ هـ.ق. به خط نستعلیق استنساخ شده است. نسخه دارای مالکیت چلبی‌زاده اسماعیل عاصم به تاریخ ۱۱۳۱ هـ.ق. است و به وسیله عمر آقا آستان‌زاده وقف کتابخانه ایاصوفیا شده است. حسن این نسخه این است که کهن‌ترین نسخه کامل مجمل است.^{۳۱}

سومین نسخه از نظر قدمت نسخه «بانیکپور» در هند است. این نسخه در سال ۹۹۳ هـ.ق. استنساخ شده. و وقایع سال‌های ۴۵۵ تا ۴۵۶ از آن مفقود شده است.^{۳۲}

چهارمین نسخه، نسخه خطی حاج محمد آقا نخجوانی تبریزی است. این نسخه به خط نستعلیق خوانا و حواشی با خط قرمز نوشته شده است. تعداد اوراق نسخه ۱۲۷۸ برگ در قطع وزیری بر کاغذ زرد براق نوشته شده است.^{۳۳} این نسخه تاریخ استنساخ ندارد ولی فرخ آن را مربوط به قرن دهم هجری می‌داند. صفحات اول، دوم و سوم و سه صفحه از وسط کتاب و وقایع سال‌های ۸۳۴ تا ۸۴۴ این نسخه مفقود می‌باشد. در تصحیح فرخ، این نسخه اساس تصحیح قرار گرفته است.^{۳۴}

پنجمین نسخه معروف به نسخه سن پترزبورگ است. که تاریخ استنساخ ندارد ولی ظاهراً در اوایل قرن یازدهم هجری به خط نستعلیق خوش در ۷۵۳ برگ کتابت شده است. این نسخه بدون افتادگی است، ولی کاتب گاهی اخبار را موجز تر از آنچه بوده ذکر کرده است. مخصوصاً در تکرار اسباب که مؤلف اصرار داشته، کاتب غالباً امساک کرده است. این نسخه ابتدا در ترکیه نگهداری می‌شده سپس به روسیه منتقل شده است. و اکنون در اختیار انستیتو زبان‌های شرقی روسیه در سن پترزبورگ است.^{۳۵} این نسخه نیز در تصحیح فرخ مورد استفاده قرار گرفته است.

نسخه ششم که در اختیار ژنرال هوتوم شیندلر^{۳۶} بوده است، اکنون در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شود. و مدتی نیز در مالکیت ادوارد براون بوده است. این نسخه در ۵۱۱ برگ ۲۲×۱۴ سانتی‌متر به خط نسخ ریز در ۱۲۷۳ هـ.ق. برای بهاء‌الدوله نوه فتحعلی شاه کتابت شده است. شواهد نشان می‌دهد که این نسخه از روی نسخه تبریز استنساخ شده است و بخش‌های افتادگی آن مشابه نسخه تبریز است.^{۳۷} این نسخه نیز در تصحیح فرخ مورد استفاده قرار گرفته است.

نسخه هفتم، در پترزبورگ نگهداری می‌شود از روی نسخه قبلی پترزبورگ در اواسط سده ۱۳ هجری استنساخ شده است.^{۳۸}



منتشر کرد و سپس به دنبال آن در سال‌های بعد، مجلدات اول و دوم را منتشر کرد.^{۳۶}

تصحیحی که از کتاب خوافی توسط فرخ انجام گرفته، به دلیل توضیحات و تعلیقاتی که وی بر آن افزوده از امتیاز خاصی برخوردار است. تهیه فهرست اماکن یا فرهنگ جغرافیایی بر اساس حروف الفبا، موجب سهولت دستیابی در شناخت اسامی اماکن موجود در متن کتاب شده که مصحح با انطباق آن با اماکن جغرافیایی کنونی و ذکر معلوم یا مجهول بودن اماکن مزبور در مقابل آنها کمک فراوانی به خواننده کرده است. وی همچنین با شرح رموز موجود در ذیل صفحات و تغییر برخی از کلمات و ماده تاریخ‌ها، تصحیحاتی را انجام داده است.^{۳۷}

با تمام تلاش‌های مصحح، باز هم متن دارای نواقص و کاستی‌هایی است. وی از روش تصحیح خود در مقدمه ذکر می‌کند که در میان نیاورده به طوری که در باورقی کتاب به تفاوت نسخه‌های (پ) و (ن) و ضبط آنان پرداخته بدون آنکه منظور خود را از این دو نسخه بیان کند، در واقع، توضیحات وی در خصوص نسخه‌های متعدد اثر و نسخه اساس کار مغشوش است و منجر به سردرگمی خواننده می‌شود. رجال کتاب نیاز به توضیح داشته که کتاب فاقد این توضیح است. همچنین اسامی برخی از افراد یا ضبط نشده و یا دارای افتادگی‌هایی است، به طوری که حتی ضبط نام مؤلف (فصیح خوافی) تنها تا صفحه ۲۷۸ کتاب آمده است.

- نسخه هشتم، ابتدا در مالکیت پروفسور ایوانف^{۳۸} مستشرق روسی بوده است. در سال ۱۸۵۳ م / ۱۲۷۰ هـ ق استنساخ شده است؛ در وقایع سال‌های ۳۹۵ تا ۵۳۶ هـ - ق افتادگی دارد. اکنون در مالکیت کتابخانه جمعیت آسیایی بنگال است.^{۳۹}

- نسخه نهم، مربوط به کتابخانه ملی تفلیس است، بارتولد در مجموعه تألیفات خود (ج ۱ ص ۱۰۴) به این نسخه اشاره کرده است.^{۴۰}

چاپ اثر

تنها شرح چاپ شده درباره کتاب مجمل توسط مستشرقان روسی دورن^{۴۱}، و بارون ویکتور روزن^{۴۲}، براساس نسخه مؤسسه زبان‌های شرقی وزارت امور خارجه روسیه در سن پترزبورگ نوشته شده است.^{۴۳}

همچنین کتاب مجمل توسط میرزا محمدخان قزوینی بر اساس نسخه متعلق به کتابخانه محمد نجوانی تبریزی مورد تصحیح قرار گرفته بود که ظاهراً موفق به اتمام آن نشده و به رحمت ایزدی پیوسته است.^{۴۴} تنها تصحیح و تحشیه کتاب مجمل تاکنون توسط سید محمد جواهری متخلص به فرخ در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ ش. در ۳ مجلد در مشهد چاپ و منتشر شد. فرخ نخست جلد سوم کتاب مجمل را به دلیل تازگی مطالب که مشتمل بر وقایع سال‌های ۷۰۱-۸۴۸ هـ - ق بود در سال ۱۳۳۹

سال شمار زندگی فصیح‌الدین خوافی به روایت مجمل

۱	۷۷۷ ه. ق.	ولادت نویسنده، فصیح‌الدین خوافی در هرات
۲	۷۹۴ ه. ق.	فوت برادر، اختیارالدین محمد
۳	۷۹۶ ه. ق.	فوت پدر، جلال‌الدین محمدبن نصرالدین خوافی
۴	۸۰۷ ه. ق.	مأموریت به سمرقند به همراه سه تن از امیران تیموری برای تحویل خزانه خاصه تیمور وانتقال آن به هرات
۵	۸۰۸ ه. ق.	عدم تحویل خزانه، فرار از سمرقند و بازگشت به هرات
۶	۸۱۸ ه. ق.	ولادت فرزندش رکن‌الدین محمود
۷	۸۱۸ ه. ق.	شرکت در مسافرت جنگی شاهرخ به شیراز برای سرکوب شورش امیر زاده بایقرا
۸	۸۱۹ ه. ق.	انتصاب به منصب «موجه دیوان» از طرف شاهرخ
۹	۸۲۰ ه. ق.	منسوب شدن سید مرتضی امیرعلی به ریاست دیوان شاهرخ و همکاری فصیح‌الدین خوافی با او
۱۰	۸۲۱ ه. ق.	عزل وی از امور دیوانی
۱۱	۸۲۵ ه. ق.	مأموریت به کرمان برای رسیدگی به امور دیوانی
۱۲	۸۲۶ ه. ق.	وفات فرزند دیگر نویسنده، نصیرالدین محمد
۱۳	۸۲۷ ه. ق.	مراجعت به هرات از مأموریت کرمان
۱۴	۸۲۸ ه. ق.	منسوب شدن به مقام «موجه دیوان» در دیوان بایسنقر میرزا
۱۵	۸۳۳ ه. ق.	رسیدگی به امور حکومتی و قضاوت سمنان از طرف بایسنقر
۱۶	۸۳۴ ه. ق.	وفات فرزند دیگر نویسنده، جلال‌الدین ابوسعید محمد
۱۷	۸۳۶ ه. ق.	عزل از دیوان بایسنقر
۱۸	۸۴۱ ه. ق.	تولد فرزند دیگر نویسنده، ظهیرالدین محمدبن فصیح‌الدین خوافی
۱۹	۸۴۲ ه. ق.	تولد فرزند دیگر نویسنده، مغیت‌الدین ابونصر محمدبن فصیح‌الدین خوافی
۲۰	۸۴۳ ه. ق.	تولد فرزند دیگر نویسنده، معزالدین ابواسحاق محمد، غضب کردن مهد علیا گوهرشاد و حبس در خانه امیر بیک آقا
۲۱	۸۴۵ ه. ق.	رهایی از بند امیر بیک آقا
۲۲	۸۴۹ ه. ق.	سال وفات فصیح‌الدین خوافی به روایتی

خوافی در مجمل تا ۸۴۵ قمری و سرانجام سمرقندی در مطلع السعدین و مجمع البحرین وقایع را تا ۸۷۵ هجری نوشته است. در واقع بعد از فوت حافظ ابرو در ۸۳۸، فصیحی مدت ۷ سال حلقه گمشده وقایع تاریخی عصر تیمور را در شرق عالم اسلام تا سال ۸۴۵ در اثر خود آورده است

خوافی؛ همان؛ مقدمه، ص ۱۷؛ صفا؛ گنجینه سخن؛ ج ۶ ص ۱۰۰

شاکر مصطفی؛ التاریخ العربی و المورخون، دارالعلم للملایین؛ بیروت؛ ۱۹۹۳. ۲۱. م؛ الطبعة الاولى؛ ج ۴ ص ۱۰۹

رک: بینش، تقی؛ مجمل فصیحی؛ راهنمای کتاب؛ س ۵؛ شهریور ۱۳۴۱؛ ص ۲۲. ۲۴. ۵۲۴؛ نخجوانی؛ ص ۳۵۶-۳۵۸

رک: خوافی؛ همان؛ مقدمه، ص ۱۷؛ قزوینی، محمد؛ یادداشت‌ها؛ به کوشش ایرج. ۲۳. افشار؛ انتشارات علمی؛ تهران؛ ۱۳۶۳؛ چاپ سوم؛ ج ۹ ص ۱۶۹

صفا؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴ ص ۴۹۶؛ همو؛ گنجینه سخن؛ ج ۶ ص ۱۰۰. ۲۴. آفتاب، اصغر؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، (تیموریان بزرگ. ۲۵. از بابر تا اورنگ زیب) خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور - پاکستان؛ آذرماه ۱۳۶۴ هـ.ش؛ مقدمه؛ ص ۱۷

26. Raverty

۲۷. براون؛ همان؛ ج ۳ ص ۶۱۴

۲۸. خوافی؛ همان؛ مقدمه، ص ۱۰.

۲۹. براون؛ همان؛ ج ۳ ص ۶۱۴

۳۰. استوری؛ همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷.

۳۱. دانش پژوه، محمد تقی؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران؛ ۱۳۴۸؛ ج ۱ ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۳۲. همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷.

۳۳. بینش؛ همان؛ ص ۵۲۴.

۳۴. بینش؛ همان؛ ص ۵۲۵؛ خوافی؛ همان؛ مقدمه، ص ۴ - ۵.

۳۵. بینش؛ همان؛ ص ۵۲۵؛ استوری؛ همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷.

36. Houtum- Schindler

۳۷. بینش؛ همان؛ ص ۵۲۵؛ استوری؛ همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷؛ خوافی؛ همان؛ مقدمه، ص ۱۱

۳۸. استوری؛ همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷.

39. Ivanow

استوری؛ همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷؛ خوافی؛ همان؛ مقدمه؛ ص ۵. 40.

استوری؛ همان؛ ج ۲ ص ۵۱۷. 41.

42. Dorn

43. V.Rosen

۴۴. خوافی؛ همان؛ مقدمه ص ۳؛ بیات، عزیز الله؛ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران (از آغاز تا سلسله صفویه)؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران؛ ۱۳۶۳؛ چاپ اول؛ ج ۱ ص ۱۹۷.

۴۵. نخجوانی؛ همان؛ ص ۳۵۵؛ براون؛ همان؛ پاورقی ج ۳ ص ۶۱۴

۴۶. مشاعر، خانبابا؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی؛ چاپخانه ارزنگ؛ تهران؛ بهمن ۱۳۵۰؛ ج ۴ ص ۴۵۴۲؛ نگاه کنید به:

B. Dorn, Ueber de Mudschmel Faszih betiteltet chienologische Obersicht der Geschichte von Faszih (Bulletin de la classe historica-philologique de l'Academie Imperial des sciencer. St. Petersbourg, t. II (۱۸۴۵).

۴۷. رک: خوافی؛ همان؛ مقدمه ص ۲۵ - ۲۸

پی‌نوشت:

۱. مؤلف در ذیل وقایع سال ۷۷۷ قمری، نسب خود را به «صدی بن عجلان بن وهب باهلی» از اصحاب رسول خدا (ص) می‌رساند.

خوافی، احمد بن جلال الدین محمد؛ مجمل فصیحی؛ مقدمه، تصحیح و تحشیه محمود فرخ؛ کتابفروشی باستان؛ مشهد؛ ۱۳۴۱، ص ۱۱۰.

۲. فصیح خوافی را به علت آنکه مؤلف مجمل فصیحی است بعضی به اشتباه فصیحی خوانده‌اند که درست نیست

صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی؛ تهران؛ ۱۳۷۳، چاپ دهم؛ ج ۴ ص ۴۹۴؛ وی به سبب محل تولدش (هرات) به هروی نیز مشهور است. صفا، ذبیح الله، گنجینه سخن (پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان)، به اهتمام محمد ترابی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰، ج ۶ ص ۱

استوری؛ ادبیات فارسی بر مبنای استوری، ترجمه: کریم کشاورز و دیگران؛ ۳. بازنویسی: احمد منزوی؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران؛ ۱۳۶۲؛ ج ۲ ص ۵۱۵

همان؛ ج ۲ ص ۵۱۵

۵. خوافی؛ همان؛ مقدمه، ص ۷ - ۱۷؛

زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم؛ تاریخ و رجال شرق خراسان؛ (ولایت خواف از قرن اول تا قرن نهم هجری)، نشر خاطره؛ مشهد؛ زمستان ۱۳۷۰؛ چاپ اول؛ ج ۱ ص ۶۶۸ خوافی؛ همان؛ ص ۱۳۴

همان؛ ص ۱۳۷ و ۱۳۸

همان؛ ص ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۸۳، ۲۸۵ و ۲۸۷

۹. شیخ آذری اسفراینی از شعرای عارف مسلک روزگار شاهرخ در دیوان خود شعر فصیحی خوافی را ستوده است.

امین شهر فصیحی خدای می‌داند

که من ز طبع لطیف تو نیک دلشادم

بدان قدر که توانستم از دیانت خویش

تو را به شعر در این شهر شهرتی دادم

رک: نخجوانی، حسین؛ مجمل فصیحی خوافی؛ نشریه دانشکده ادبیات تبریز؛ س ۱۲؛ ش ۳؛ پاییز ۱۳۳۹؛ پاورقی ص ۳۵۳

همان؛ ص ۳۵۳ و ۳۵۴

امیر عبدالصمد امیر حاجی سیف الدین و بکته بخشی؛ خوافی؛ همان؛ ص ۱۱۰. ۱۵۵

همان؛ ص ۱۵۹

ترخان یا آغاچی یا آغچی، عنوان منصب خاصی در دستگاه امرای ماوراءالنهر و خراسان بوده است. که صاحب این منصب، واسطه میان سلطان و رعیت بوده است و به خاطر حشمت و نفوذی که داشته، بدون واسطه و بدون التزام به رعایت نوبت و رخصت، نزد سلطان بار می‌یافته است. رک: خواند میر، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، خیام؛ تهران؛ ۱۳۳۳؛ ج ۳ ص ۳۲۴ و ۴۶۸ و ۴۷۶

خوافی؛ همان؛ ص ۳۷۱. ۱۴.

همان؛ ص ۲۸۷. ۱۵.

همان؛ ص ۲۹۱. ۱۶.

براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران (از سعیدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر ۱۷. حکمت، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۳ ص ۶۱۶

رک: خوافی؛ همان؛ مقدمه ص ۶ و ۱۹ تا ۲۱؛ زنگنه؛ تاریخ و رجال شرق خراسان؛ ج ۱ ص ۶۷۱-۶۷۴؛ نخجوانی؛ ص ۲۵۳

حافظ ابرو وقایع بین سال‌های ۸۰۷-۸۱۹ هـ.ق. را در اثر خود گنجانیده. و ۱۹. ابن عربشاه در عجائب المقدور فی اخبار تیمور وقایع را تا ۸۴۰ قمری رسانیده است،